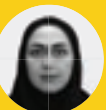


درباره پرجمعیت ترین نسل ایران که برخی معتقدند از ظرفیت آن ها برای جبران کاهش مولاید غفلت شده است و حالا فرصت چندانی هم ندارند

دهه شصتی ها در دقیقه نود فرزندآوری

گزارش روز



فرشته رابع

در میان هشدارهای پی درپی درباره کاهش مولید و پیر شدن جمعیت، بحث درباره راهکارها و ظرفیت های باقی مانده برای جبران این روند هم داغ است. یکی از بحث هایی که مطرح می شود، توجه به دهه شصتی هاست؛ نسلی که برخی افراد آن را «نسل سوخته» می خوانند، اما شناساری از کارشناسان آن را ظرفیتی جدی برای تقویت فرزندآوری می دانند؛ نسلی که سال هاست شرح حالش نه تنها در گزارش های جمعیت شناسی، بلکه در لطیفه ها، میم های اینترنتی و شبکه های اجتماعی نیز دست به دست می شود؛ نسلی که تدریس پر حاشیه، ازدواجش سخت و فرزندآوری اش، چالش برانگیز بوده است. برآوردها نشان می دهد دهه شصتی ها حدود ۲۱ درصد جمعیت کشور را تشکیل می دهند و اگر فقط به متاهل های آن ها نگاه کنیم، با جمعیتی بیش از ۱۶ میلیون نفر روبه رو هستیم؛ عددی که ممکن است برخی را به این گمان بیندازد که برای عبور از بحران فعلی، شاید بتوان به این نسل امید بست؛ البته بی تردید این دیدگاه، مخالفتانی هم دارد. همان هایی که مدافعان سیاست گذاری مستقیم را بی اثر می دانند و معتقدند نخستین گام برای تشویق زوجین به فرزندآوری، تقویت امنیت اقتصادی و ارتقای کیفیت زندگی است.

فروکش یک موج جمعیتی

بر اساس سرشماری سال ۱۳۹۵ مرکز آمار، دهه شصتی ها ۱۶۱ میلیون و ۸۰۲ هزار نفر، ۲۱ درصد جمعیت کشور را تشکیل می دهند. از میان متاهل های این نسل، ۳۷ درصد یک فرزند، ۳۸ درصد دو فرزند و تنها ۸ درصد سه فرزند داشته اند؛ یعنی ساختار فرزندآوری آن ها بیشتر به تک فرزندی و دو فرزندی متمایل شده و چندفرزندی، برخلاف نسل های پیشین، به شدت کاهش یافته است. خبرآلاین نیز در گزارشی به نقل از مرکز آمار اعلام کرده است که ورود دو فرزند با بیش و کم ۱۰ درصد از متاهل های دهه شصتی، به سن باروری، مولید را از حدود ۱/۲ میلیون در سال ۱۳۹۰ به ۵۷۰/۵ میلیون در ۱۳۹۵ رساند و نرخ باروری کلی را به ۲/۲ فرزند افزایش داد. اما این افزایش، موقتی و صرفاً ناشی از افزایش تعداد مادران بود؛ نه افزایش تمایل به فرزندآوری. از سال ۱۳۹۴، با عبور بخشی از این گروه انبوه از سن باروری، سقوط آزاد مولید آغاز شد و در سال ۱۳۹۸، تعداد ولادت ها نسبت به سال قبل بیش از ۱۷۰ هزار نفر کاهش یافت. هرچند اجرای قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت در سال های ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۲ توانست کمی شیب این کاهش را کندتر کند، هشدارها همچنان ادامه دارد. علیرضا رئیس، معاون بهداشت وزارت بهداشت، پیش تر تأکید کرده بود که ۶۰ درصد زنان متاهل در بازه سنی ۳۵ تا ۵۰ سال قرار دارند و به ویژه زنان دهه شصتی در آستانه خروج از سن باروری هستند. محمدجواد محمودی، رئیس کمیته مطالعات و پایش سیاست های جمعیتی، نیز گفته بود که شدت کاهش جمعیت در ایران، بسیار بیشتر از سایر کشورهای است و متولدان دهه ۶۰ به تدریج از جرگه ازدواج و فرزندآوری خارج می شوند. این وضعیت، ریشه در سه دوره سیاست گذاری متفاوت دارد. در سال های ۱۳۷۲ تا ۱۳۹۲، برنامه تنظیم خانواده با شعار کاهش مولید، دهه شصتی ها را به سمت تک فرزندی و دو فرزندی سوق داد. بین سال های ۱۳۹۲ تا ۱۴۰۰، با ایللاخ سیاست های کلی جمعیت در اردیبهشت ۱۳۹۳، سیاست افزایش جمعیت جایگزین شد، اما حدود شش سال طول کشید تا این سیاست ها به قانون عملیاتی تبدیل شود. از سال ۱۴۰۰ نیز قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت به اجرا رسیده است، اما تمرکز اصلی آن بر زوج های جوان و تسهیلات ازدواج و مسکن است، نه بر نسلی که حالا بخش مهمی از آن، از میانه سن باروری عبور کرده است.

اقتصاد پایدار؛ زمینه ساز فرزندآوری

جعفر رئیسپیان زاده، معاون خدمات اجتماعی بنیاد کرامت رضوی، جزو کارشناسانی است که با نگاهی فراتر از مشوق های اقتصادی به موضوع جمعیت نگاه می کند. او بر این باور است که موضوع اصلی در حوزه جمعیت، صرفاً مشوق های اقتصادی نیست و هرچند این مشوق ها بی تأثیر نیستند، نمی توان آن ها را مؤثرترین عامل در تصمیم گیری برای فرزندآوری به شمار آورد. به گفته او، تجربه نشان داده است که حتی در صورت اعطای مشوق های مالی، خانواده ها پیش از هر اقدامی، هزینه های واقعی فرزندآوری را با آن مشوق مقایسه می کنند. در بسیاری از مواقع، این هزینه ها چنان سنگین است که مشوق اندک، پاسخگوی نیازها نیست و عملاً تأثیر خود را از دست می دهد. او تأکید می کند که نگاه اقتصادی صرف به فرزندآوری، رویکردی ناپایدار است. رئیسپیان زاده معتقد است که شرایط اقتصادی پایدار، بستر مناسبی برای تصمیم گیری خانواده ها فراهم می آورد؛ خانواده ها فارغ از بود یا نبود مشوق ها، بر اساس ارزیابی خود از وضعیت معیشتی، اقدام به فرزندآوری می کنند. هرچند تأمین نیازهای اولیه مانند پوشاک، شیرخشک و سایر مایحتاج کودکان، می تواند تأثیر مثبتی داشته باشد، اما این اقدامات نیز به تنهایی نمی تواند انگیزه های اصلی فرزندآوری را شکل دهد. او بر ضرورت نهادینه سازی نگاه آینده نگرانه به فرزندآوری در سطح خانواده و جامعه تأکید می کند: «فرزند، نه یک هزینه، بلکه سرمایه ای راهبردی برای آینده خانواده و کشور محسوب می شود. جامعه ای که جمعیت جوان و پویا نداشته باشد، حتی با وجود ثروت های مادی، نمی تواند از عهده تأمین نیازهای امنیتی، دفاعی و اجتماعی خود برآید؛ ثروت نمی تواند جایگزین نیروی انسانی متعهد و جوان برای حفاظت از سرزمین شود.» به گفته او، تازمانی که نگاه خانواده ها به فرزند، نگاه هزینه ای و کوتاه مدت باشد، مشکل حل نمی شود. رئیسپیان زاده با اشاره به نیازهای آینده کشور، می گوید: جامعه ایران در آینده، نیازمند نیروی متخصص، باهوش، مبتکر و مهارت محور است که این نیروها بی تردید از میان جمعیت جوان و پویا استخراج خواهند شد. او تأکید می کند که اکنون تصویر روشنی از بیست سال آینده کشور در حوزه جمعیت نداریم؛ «اگر وضعیت پیش رو را با همین روند کاهشی ترسیم کنیم، با چالش های جدی مواجه خواهیم شد؛ از ورشکستگی بیمه ها و تعطیلی تولیدات گرفته تا کاهش توان امنیتی و نظامی کشور. زمانی که در مسایلی ما کشورهای با جمعیت بیش از ۲۰۰ تا ۴۰۰ میلیون نفر قرار دارند، این خود به یک عامل امنیتی تبدیل می شود.»

دهه شصتی ها، در حال خروج از چرخه باروری

معاون خدمات اجتماعی بنیاد کرامت رضوی با اشاره به تغییرات نرخ باروری در ایران، می گوید: در ابتدای انقلاب و طی دهه ۶۰، ضریب فرزندآوری در خانواده ها بیش از ۶ فرزند بود، اما امروز این ضریب به ۱/۶ فرزند رسیده که کمتر از سطح جانشینی است. رئیسپیان زاده هشدار می دهد که جمعیت مولد دهه شصتی در حال خروج از چرخه باروری است؛ «طی سه تا چهار سال آینده، باروری زنان دهه شصتی به شدت تحت تأثیر قرار خواهد گرفت و عملاً از چرخه خارج خواهند شد. جمعیت مستعد باروری در این نسل حدود ۱۰ میلیون نفر برآورد می شود. اگر بتوانیم همین جمعیت را ترغیب کنیم که یک فرزند دیگر به فرزندان خود اضافه کنند، پس از حدود یک سال، ۱۰ میلیون نفر به جمعیت کشور افزوده خواهد شد. اما اگر این پنجره چهارساله را از دست بدهیم، با جمعیت دهه هفتادی مواجه خواهیم شد که جمعیت باروری آن حدود ۶ میلیون نفر است؛ یعنی تقریباً نصف این ظرفیت.» «بیشتر دهه شصتی ها متاهل هستند و بسیاری از آن ها، بحران طلاق را نیز پشت سر گذاشته اند؛ زیرا اغلب طلاق ها در پنج سال اول ازدواج رخ می دهد و آن ها از این مرحله عبور کرده اند. همچنین، زنان این نسل حداقل یک یاد نوبت تجربه بارداری و زایمان داشته اند و ترس های مرتبط با آن، برایشان کاهش یافته است. این گروه، جامع اندیش ترین و مستدل ترین گروه برای گفت و گو درباره فرزندآوری هستند.» او بابیان این مطلب، به میانگین پنج تا هفت سال فاصله ازدواج تا تولد فرزند اول در زوج های دهه هفتادی به بعد اشاره می کند و می گوید: دهه شصتی ها تمام این مراحل را پشت سر گذاشته اند و می توانند با اقدام به فرزندآوری، به سریع ترین شکل ممکن به افزایش جمعیت کمک کنند. رئیسپیان زاده درباره مشوق های اقتصادی، بر پوشش هزینه های اولیه تأکید می کند. به گفته او، بیشتر خانواده های پرجمعیت در ایران جزو دهک های کم درآمد هستند و خانواده های مرفه، کمتر به فرزندآوری روی آورده اند. آنچه بیشتر خانواده ها را به محاسبه و تسلیم وامی دارد، هزینه های بارداری، زایمان و دو سال اول تولد فرزند است؛ نیازهایی مانند پوشاک، شیرخشک و سایر نیازهای ثابت. دولت می تواند این هزینه ها را برای دهک های ۱ تا ۵ از طریق بیمه ها تأمین کند و بسته حمایتی حدود ۵۰ تا ۱۰۰ میلیون تومانی در دو سال اول، راهگشا خواهد بود. یکی از مسائلی که این کارشناس به آن اشاره می کند، تغییر نگاه به نقش مادری است: «ارزش گذاری اجتماعی برای نقش های شغلی و مدیریتی زنان، به مراتب بیش از نقش مادری است. این نگاه که ریشه در الگوهای غیربومی دارد، باعث شده است ارزش مادری تحت الشعاع قرار گیرد. تربیت نسل و مسیر آینده جامعه، معمولاً به دست مادران رقم می خورد، اما به این نقش اساسی توجه کافی نمی شود. معرفی الگوهای موفق از زنانی که هم در حوزه های تخصصی موفق هستند و هم فرزندآوری را تجربه کرده اند، می تواند ثابت کند که می توان هم مادر بود و هم در عرصه اجتماعی موفق عمل کرد.»

شبکه های محلی؛ بازوی فراموش شده ترویج

رئیسپیان زاده با اشاره به تجربه شبکه بهداشت در دوره کاهش جمعیت، می گوید: در دوره کاهش جمعیت، شبکه بهداشت و بنسرت های محلی، همگی در جهت کاهش مولید عمل کردند. اکنون باید دوباره از همان ظرفیت ها یعنی محلات، مساجد و شبکه های

ضرورت اصلاح سیاست گذاری ها و توجه به ریشه ها

دکتر شهلا کاظمی پور، جمعیت شناس، اگرچه باریسپیان زاده در نا کارآمدی مشوق های مالی به عنوان عامل اصلی فرزندآوری هم عقیده است، اما راه حل را نه در بسته های حمایتی هدفمند، که در اصلاح ریشه ای زمینه های اقتصادی و اجتماعی می داند. او تکیه بر مشوق های مالی را نه تنها نا کارآمد، بلکه گاهی مضر می خواند و بر این باور است که مسئله اصلی، نه کمبود وام و امتیاز، که نبود امنیت و ثبات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است؛ عواملی که تصمیم به فرزندآوری را تحت تأثیر قرار می دهند. او برای توضیح وضعیت موجود، به آمار ثبت احوال در سال ۱۴۰۳ اشاره می کند؛ آماری که در آن در گروه های سنی ۳۵ تا ۳۹ سال و ۴۰ تا ۴۴ سال – یعنی همان متولدان دهه شصت – حدود ۸ میلیون و ۲۰۰ هزار زن حضور دارند. از این تعداد، حدود ۷ میلیون نفر متاهل و ۸ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر مجرد هستند. در میان مردان نیز جمعیتی تقریباً معادل ۸ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر وجود دارد که حدود ۷۰ درصد آن ها – نزدیک به ۶ میلیون نفر – متاهل و بیش از ۲ میلیون نفر نیز مجرد هستند. این پژوهشگر حوزه جمعیت شناسی با اشاره به کاهش نرخ باروری در کشور، می گوید: در چنین شرایطی، دیگر نمی توان صرفاً با سیاست های تشویقی مستقیم، انتظار تغییر رفتار دهه شصتی ها را داشت؛ زیرا الگوی فرزندآوری در میان این خانواده ها تا حد زیادی تثبیت شده است و بسیاری از آن ها به یک یاد و فرزند اکتفا کرده اند. او در عین حال به ظرفیت محدود باقی مانده در این نسل اشاره می کند و می گوید: حدود ۳/۵ میلیون زن متاهل در گروه سنی ۳۵ تا ۳۹ سال قرار دارند که هنوز شانس فرزندآوری بالاتری دارند و می توانند – دست کم در سطح بالقوه – فرزند دیگری داشته باشند. با این حال، این «توان» لزوماً به «تصمیم» تبدیل نمی شود؛ تفاوتی مهم که او را از نگاه خوش بینانه تر رئیسپیان زاده درباره ظرفیت ۱۰ میلیون نفری دهه شصتی متمایز می کند. به گفته او، در سیاست گذاری های اخیر، از جمله قانون «جوانی جمعیت»، تمرکز مشخصی بر نسل دهه شصت وجود ندارد. سیاست ها به گونه ای طراحی شده اند که تفاوتی میان افراد در سنین مختلف، مثلاً سی ساله و چهل ساله، قائل نمی شوند. کاظمی پور تعیین مشوق های مالی مستقیم برای فرزندآوری را نا کارآمد می داند و برخلاف رئیسپیان زاده که بسته حمایتی ۵۰ تا ۱۰۰ میلیون تومانی را راهگشا می داند، معتقد است: «هر جا دولت ها وارد می شوند، مردم مقاومت می کنند.» او توضیح می دهد که البته این مسئله، محدود به ایران نیست و در بسیاری از کشورها نیز دیده می شود؛ به ویژه زمانی که نارضایتی از عملکرد دولت ها وجود دارد، این نارضایتی به سیاست های جمعیتی هم سرایت می کند. از نگاه او، راه حل نه در تشویق مستقیم، بلکه در اصلاح زمینه هاست: «دلیل اصلی کاهش باروری در ایران، بیش از هر چیز، نبود امنیت اقتصادی است. در کنار آن، ناامنی های اجتماعی و فرهنگی و نبود ثبات، تصمیم گیری برای فرزندآوری را دشوار می کند. در چنین شرایطی، پرداخت وام یا ارائه امتیازات مالی، بدون حل این مسائل، نه تنها کمکی نمی کند، بلکه می تواند به تضعیف بیشتر اقتصاد و افزایش تورم منجر شود.» او در اینجا باریسپیان زاده در باب «اهمیت امنیت اقتصادی» دارای اشتراک نظر است، اما در «نحوه مواجهه با آن» اختلاف نظر جدی دارد؛ جایی که رئیسپیان زاده بر مشوق های هدفمند تأکید دارد، کاظمی پور اصلاح ساختاری را شرط اول می داند.

فاصله آرزو تا واقعیت

این جمعیت شناس به نتایج پژوهشی با موضوع «نیاز برآورده نشده» اشاره می کند؛ پژوهشی که نشان می دهد میان تعداد فرزندان مطلوب و تعداد فرزندانی واقعی، فاصله وجود دارد؛ بر اساس یافته های این پژوهش، بسیاری از زنان دهه شصتی که بدون فرزند هستند یا یک فرزند دارند، به داشتن دو فرزند تمایل دارند، اما به گفته خودشان، شرایط اقتصادی، اجتماعی و حتی آموزشی، مانع تحقق این خواسته شده است. کاظمی پور در ادامه، با نگاهی بلندمدت تر، به تجربه زیسته نسل دهه شصتی اشاره می کند؛ نسلی که در دهه اول انقلاب، سالانه حدود ۲ میلیون تولد را رقم زده است و از همان ابتدا با محدودیت های مختلف – از کمبود مهد کودک و شیرخشک گرفته تا تنگنای آموزش، مسکن و اشتغال – مواجه بوده است. این روند اکنون به مرحله دیگری رسیده و آن، مسئله سالمندی این جمعیت پر شمار است. او هشدار می دهد که دهه شصتی ها در سال های آینده، به دلیل تعداد زیادشان، موجب تورم در بالای هرم جمعیتی خواهند شد و اگر از حالا برای این وضعیت برنامه ریزی نشود، کشور با چالش های جدی در حوزه سالمندی مواجه خواهد شد. کاظمی پور تأکید می کند که اگرچه افزایش فرزندآوری در میان دهه شصتی ها – البته در حد ظرفیت باقی مانده است – می تواند مفید باشد، اما نباید از دغدغه اصلی این نسل غفلت کرد؛ یعنی لزوم بهبود کیفیت زندگی همین جمعیت.

پیش بینی نوشدارو پیش از مرگ سهراب

نفس های ظرفیت فرزندآوری دهه شصتی ها در حال شمارش است؛ فرصتی که اگر سیاست گذاران برای آن برنامه ای مشخص و فوری نداشته باشند، برای همیشه از دست خواهد رفت. برای استفاده از ظرفیت این نسل، باید از مشوق های کلی فراتر رفت و به سمت حمایت های هدفمند برای ازدواج زود هنگام، فرزندآوری فوری، درمان ناباروری و کمک های اقتصادی و مسکن برای زوج های دهه شصتی حرکت کرد؛ در غیر این صورت، نسلی که می تواند جلوی بخشی از سقوط مولید را بگیرد، از چرخه اثرگذاری خارج خواهد شد.

